

# راه اقبال به ادبیات دفاع مقدس، تخصصی شدن آن است

گفتگو بامصطفی رحیمی، نویسنده دفاع مقدس

## حسین بیات

مصطفی رحیمی، نویسنده و از فعالان عرصه خاطرات جنگ و دفاع مقدس است. وی تاکنون خاطرات زیادی از شهدا، جانبازان و رزمندگان را جمع‌آوری و ویرایش و تدوین کرده است. کتاب خاطرات شفاهی «بابانظر» آخرین اثری است که با تدوین این نویسنده دفاع مقدس به بازار آمده است؛ کتابی که حاصل گفتگوی ۳۴ ساعته حسین بیضایی با شهیدسیدحسن نظر نژاد از فرماندهان سپاه است. کتابی که در عرض ۴ ماه از رونمایی آن بیست بار تجدید چاپ شده است. چندی قبل مصطفی رحیمی برای شرکت در یکی از جلسات نقد «کتاب هشتم» به مشهد آمده بود تا نظرات منتقدان مشهودی را درباره کتاب خاطرات شفاهی «بابانظر» بشنود. در حاشیه همین جلسه فرصتی دست داد تا بار رحیمی پیرامون خاطره نویسی جنگ و کتاب «بابانظر» گفتگویی داشته باشیم.



برای شروع به موفقیّت کتاب اشاره می‌کنم، بیست چاپ در عرض چهار ماه! این استقبال از کتاب «خاطرات بابانظر» امری قابل انکار نیست و نمی‌شود همه‌اش را به حمایت‌های دولتی و سازمان‌های علاقه‌مند این حیطه ربط داد. از طرفی به شهید نظر نژاد قباله‌ام پرداخته شده بود، از دید خودتان چه چیزی باعث شده است که این کتاب فروش بالایی داشته باشد؟

کتاب «سال باز گشت» (احمد دهقان) پیش‌تر به بابانظر به شکل داستانی پرداخته بود که به نظر من، بدهم نبود. اما واقعیت چیز دیگری است. علتی که کتاب خاطرات شفاهی «بابانظر» مخاطب را زیاد جذب می‌کند متفاوت بودن خود کارا کتر بابانظر است. کارا کتر معصوم رزمندگان مادر سینما، تئاتر، سرود، شعر و... متأسفانه یک کارا کتر مصنوعی و تک‌ساحتی و بریده شده است که همان اول می‌زند توی ذوق مخاطب، چقدر شخصیت اول فیلم «لیلی با من است» (کمال تبریزی) آمد توی مردم باب خاطراتی که می‌رسید. آخر جنگ ماجنگ مردمی همه که «همت» نبودند! خیلی‌ها می‌ترسیدند. بابانظر چون واقعیت است، وقتی گرسنه‌اش می‌شود می‌گوید «گر سنام شده» می‌رود کبک شکار می‌کند یا جای دیگری می‌گوید «هوس کله پاچه کرده بودم، گرفتند مرا ز مندم، من هم لباس‌هایم را در آوردم وزدم‌شان».

خودش می‌داند که بعضی از کارهایش خوب نیستند ولی وقتی همه این‌ها را کنار هم قرار می‌دهیم صدقات او را می‌بینیم، صدقاتی که همیشه زیباست. صدقات این آدم در کنار دیگر خصلت‌های انسانی‌اش مثل شجاعت از او شخصیت منحصر به فردی ساخته است. آدمی که در عین حال هم اعتقادات قوی مذهبی دارد و داش مشتکی است، برای همین وقتی خاطرات او را می‌خوانید واقعا دوستش دارید و می‌دانیم که تیپ‌های رفتاری‌اش همین است که می‌گوید.

**چرا خاطراتی به این زبانی، در زانر خاطره و این قدر دیر وارد ادبیات مای می‌شود؟**

در زمان جنگ متأسفانه ثبت خاطرات به نوعی خودستایی تعبیر می‌شد برای همین همه نمی‌نوشتند. در صد کمی بودند که یادداشت‌های روزانه داشتند و آن‌ها هم اشاره می‌کنند که چرا می‌نویند؛ یکی می‌نویسد تا بعدها یاداند چطور بوده و ضعف‌هایش را بشناسد و یکی دیگری می‌خواهد چشم تاریخ به خود داشت جنگ ما مبارک شود!

جنگ که تمام شد رزمندگان به شهرها بر گشتند و انگیزه برای نوشتن بیشتر شد و حجم آثار دفاع مقدس در زانرهای مختلف زیاد شد. الان از لحاظ کمی با اقبال خیلی زیادی روبه‌رو شده است. ولی متأسفانه به لحاظ کیفی جای کار دارد. فراوان داریم، هنوز زانر هادرست تقسیم‌بندی نشده و تعاریف این حیطه هنوز مشخص نیست. خاطره و مستندات ظهوری است که هر چه از آن‌ها فاصله بگیریم، مستنداشان کمتر می‌شود. ظهور و عطش دلسوزان تاریخ دفاع مقدس هم همین است که تاملی نتوانند خاطره‌ها را فقط جمع‌آوری کنند. تدوین و انتشار آن‌ها مسئله ثانویه است چرا که ذهن‌های فراور فراموش شدن خاطره

یک مسئله است و تفاوت دیدگاه‌ها مسئله دیگر. ممکن است یک نفر ۲۰ سال پس از جنگ دیدگاهش عوض شده باشد. لاجرم خاطر اتش را سانسور می‌کنند و رنگ و لعاب دیگری به آن می‌زند.

اگر چه دیر، اما اگر درست پیش برویم با ضبط خاطره هادر تدوین یک تاریخ درست و حسابی و قابل اتکا از جنگ‌مان آرام آرام موفق می‌شویم.

**تا جایی که من اطلاع دارم این کتاب، هم حاصل کار بر روی خاطرات ضبط شده‌ای توسط حسین بیضایی است، به جای سئوال‌های آقای بیضایی که در متن کتاب نیامده چه چیزهایی را قرار دادید که ایجاد خلا نکند؟ چون گاهی ابهام در ماجراها دیده می‌شود.**

کاری که به دست من رسید، متن پیاده‌شده نوار هاروی کاغذ بود. بدون سئوالات، و چون روال متن پیاده شده یک روال خطی و مبتنی بر توالی زمان بود، خوشبختانه مشکل به وجود نیامد.

چون بابانظر یک جلسه از «مهران» صحبت کرده است، جلسه بعدی از «خبیر» بعضاً این ابهام دیده می‌شود.

کار تدوینگر چنینش واحدهای اطلاعاتی کنار هم است به صورتی که روالی منطقی داشته باشد. من خودم روال خطی را چون سیر مصاحبه هم خطی بود انتخاب کردم. کتاب خاطره این نیست که ما فقط یک ماجرا را نقل کنیم؛ خاطره باید آنچنان فشار منتقل کند که با آن گریه کنیم، خنده کنیم، یا بترسیم.

**بهتر نبود از دیگر تکنیک‌های نوشتاری هم استفاده می‌کردید؟**

به نظر من این موضوع برای وقت‌هایی است که خودسوزده داستان یا نوشته شما کشش آن چنانی نداشته باشد! اما وقتی مفاهیم به این زیبایی بیان شده‌اند و تکان دهنده هم هستند، نیازی نیست. من کلام تدوین است و نظر نژاد باید صحبت کند.

بله اگر می‌خواستیم این خاطرات را طول و تفصیل بدهم می‌شد ۱۵۰۰ صفحه کتاب و خیلی هم شاعرانه از آب درمی‌آمد ولی وقتی خودنظر نژاد به زبانی سخن می‌گوید و بدون استنادهای کسی هم که می‌خواند خوشش می‌آید و تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد نیازی به تغییر نیست. تنها کاری که کردم چنینش اطلاعات بر اساس توالی زمانی و حذف خاطرات تکراری بود.

**بخشی از ابهامی که گفتیم مربوط به اختلاف نظر‌ها درباره اتفاقات کتاب بود، شهید نظر نژاد حادثه یا عملیاتی را طوری گزارش می‌کند که با مستندات دیگر هم خوانی ندارد، این دوگانگی از کجا آب می‌خورد؟**

ابتدا خیلی خوب است که ما جایگاه کتاب را از نظر زانر مشخص کنیم. این‌ها خاطرات شفاهی‌اند نه تاریخ شفاهی. تاریخ شفاهی روح پژوهشی دارد، مثلاً مسئله‌ای به نام کر بلا ۵ مطرح می‌شود و آن موقع من با چند نفر از سر داران و رزمندگان حول این محور صحبت می‌کنم و در آخر نتیجه‌ای می‌گیرم یا اگر نتیجه نگیرم خود خواننده نتیجه‌گیری می‌کند. خاطرات شفاهی، اما مواد خام تاریخ شفاهی‌اند.

یعنی اگر در آینده کسی بخواهد در مورد کر بلا ۴ و عقب‌نشینی‌اش صحبت کند یکی از مستنداتش نوشته‌های فلان آدم یا فلان رزمنده. در خاطره زیاد نمی‌شود روی تک‌تک مسائل تحقیق کنیم. شما اگر کتاب‌هایی را که از تش و سپاه چاپ کرده‌اند ببینید (سواى تکه پرانی‌هایشان به یکدیگر) متوجه می‌شوید که در مورد نقشه‌ها طرح‌ها مانور‌هایشان چقدر اختلاف نظر دارند. بعد در کتاب خاطره من باید این اختلافات را حل کنیم! من فقط اشتباهات فاحش را درست کردم. می‌خواهم بگویم در تاریخ شفاهی باید جاهایی زیر نویس و پاورقی داد. زانر این کتاب خاطرات فردی و شفاهی است و ما موظف نیستیم تک تک وقایع را از لحاظ اطلاعات عملیاتی به سلاسه‌بکنیم.

**با این نگاه آیا جاهایی را هم حذف کردید؟**

من عقیده دارم که نباید خیلی از مسائل اختلاف‌برانگیز مطرح کنیم. برای همین تنها مواردی را که حذف کردم (البته با مشورت بزرگان)



عکس: حسن توانا

یک سری از همین اختلاف نظر‌ها بود که تندتر و بی‌پرده‌تر آمده بود، اما باز هم همان‌طور که شاهد هستید کمی اختلاف نظر وجود دارد، به نظر من این مقدار اختلاف نظر در تاریخ باید بماند. باید بدانیم که این اختلافات در جنگ بوده، آن موقع از تش به سپاه می‌گفت «کلاسیک نمی‌جنگید، دقت نمی‌کنید برای همین تلفات زیادی می‌دهیم». سپاه هم می‌گفت «لاغر این‌طور نجنگیم، کلاسیک هم نمی‌توانیم چون وسایلهای رانداریم». نمود این اختلافات و نظرات بالاخره باید در بعضی خاطرات دیده شود.

**جنگ ما ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. شما هم به این موضوع اشاره کردید. با این اوصاف چرا به یک «ادبیات جنگ منحصر به فرد» نرسیده‌ایم که برای دفاع مقدس شناسه‌ای جهانی باشد؟**

من نظر خودم را می‌گویم، اگر چه فرانسوی‌ها ترجمه بسیاری از آثار دفاع مقدس ما را شروع کرده‌اند، اما ما مشکل فنی داریم و هنوز به صورت تخصصی وارد ادبیات نشده‌ایم. کسی که وارد بحث «خاطره» می‌شود هنوز یک تنه به تاریخ می‌زند و یک تنه به ادبیات، ما توجه‌مان بیشتر به قسمت تاریخ خاطره بوده است. کم‌کاری کرده‌ایم و هنوز مثلاً به یک نثر مشخص برای ادبیات دفاع مقدس نرسیده‌ایم. اقبال این ادبیات در گرو تخصصی شدن (به معنای ادبی شدن) است. نکته دوم و مهم‌تر، گستردگی حیطه‌های جنگ و دخالت محدود نویسنده جنگ در آن‌هاست. سربازی در یادداشت‌های روزانه‌اش از نامزدش نوشته و به جای اسم نامزدش یک «او» یا رنگ دیگر نوشته است. حالا مامی آبیوم و این قسمت‌ها را حذف می‌کنیم. این‌هاست که خاطرات را خراب می‌کند و وقتی که خواننده می‌خواند می‌داند که سانسور شده

است. من می‌گویم عکس‌های اول انقلاب را نگه کنید، همه پاچه‌گشا و جین‌پوش هستند، شب همین جوان‌ها بودند که به جنگ رفتند، بچه‌های جنگ همان‌هایی بودند که سینمای فردین، بیکا ایمانوردی و ملک‌مطیعی را می‌رفتند. باید به نویسندگان دیگر اجازه‌ورود به این عرصه را بدهیم و اجازه بدهیم که واقعیت را بنویسند. یکی از دغدغه‌های رزمنده ما اگر نامزدش بوده چرا نباید درباره آن بنویسد؟ کجای این نوشتن از نامزد بد است؟ موضوع دیگری هم هست که ما باید یک مقدار روی کارهای ادبی‌مان بیشتر کار کنیم و به صاحبان قلم میدان حضور بدهیم. کتاب خاطرات بابانظر اگر مورد استقبال قرار گرفته به خاطر این است که سانسور نشد. خیلی‌ها فکر می‌کنند که نوشتن این موارد برای خواننده بد آموزی دارد، در صورتی که واقعاً نتیجه‌اش معکوس است. جایی خاطر هم هست که همسر شهید همت گفته بود «من از چشم‌های همت خوشم می‌آمد». این قسمت از حرف‌هایش را حذف کرده بودند. قسمتی که من به هر کسی نشان می‌دادم می‌گفتند «چقدر گریه کردیم، خیلی قشنگ بود!»

**در چرخه نوشتار خاطرات حذف دیگری هم دیده می‌شود و آن خاطر است سربازان است... به نظر شما چرا از سربازان خاطرات کمی چاپ شده است؟**

این هم یکی دیگر از تأسف‌های ماست که مادر بخش سربازان جنگ و زنان خیلی کم کار بودیم. رزمنده‌هایی که در خط مقدم حضور داشتند یا سپاهی بودند یا بسیجی و یا سربازان از تش بودند این‌ها کسانی بودند که اولین تیرها به سمت‌شان می‌آمد. در مورد بسیجی‌ها ما کتاب کم نداریم. پدر مورد سپاهی‌ها هم همین‌طور، چیزی حدود ۱۰۰ عنوان کتاب از خاطرات آن‌ها داریم، اما خاطرات سربازان همان‌طور که اشاره کردید خیلی کم است و این کمی علت‌هایی دارد؛ یکی اینکه مثلاً آن‌ها وظیفه‌شان بوده که در جبهه حاضر باشند و دغدغه‌هایشان سواى دیگری رزمنده‌هاست و یکی دیگر اینکه متأسفانه نتوانسته‌ایم تمام و کمال، آنچه را که بوده پیاده کنیم. خاطرات یک سرباز که از بیکاری رادیو عراق را می‌گرفته و ترانه گوش می‌داده آن قدر چیزهای قشنگ دارد که حد ندارد. اما می‌گفته‌اند آنجایش را حذف کن، اینجانبان باید باشد و... و کسی هم نبوده که بگوید چرا همه در یک قالب باید باشند و یک جور فکر کنند. در کل شاید یک مقدار به خاطر ملاحظاتی است که بعضی افراد در مورد یادداشت‌های سربازان دارند و به خاطر همین تنگ‌نظری‌ها نشده است که چاپ شوند!

**کلی‌تر اسر بخوایم نگاه کنیم، یک سونگ‌ری در بخش نیر داختن به چنینه مغرب جنگ چقدر در ناگامی این عرصه تأثیر داشته است؟**

مسلماً وقتی که جنگی صورت می‌گیرد اکثر اوقات یک طرف مدافع است و یک طرف مهاجم و جنگ ویژگی مشترک آن‌هاست، بعضی‌ها به اسم «ضدجنگ» مطرح می‌شوند و همه چیز جنگ را می‌کوبند و سپاه می‌بینند. مثلاً ادبیات جنگ آلمان سپاه است چون آلمان در جنگ، مهاجم بوده است و هر بار که نویسنده‌گان، شعر و او هنرمندان آلمانی می‌آیند از جنگ بنویسند جز بدبختی و سپاهی چیزی در آن نمی‌بینند، اما واقعیت این است که وقتی آدم مدافع است این انتظار را از نویسنده‌اش دارد که این دفاع مطرح کند. ما دفاع داشته‌ایم و این کار خیلی زیبایی است و همه عقل‌های دنیا هم آن را می‌پسندند. تک‌تیرانداز ایرانی وقتی تیربارچی عراقی را می‌زند اشک می‌ریخت، می‌گفت «خدا شاهد است اگر در روز قیامت ارزش شفاعت یک نفر را داشته باشم، همین تیربارچی را شفاعت می‌کنیم چون می‌دانم مجبور است!» یا یک عکاس عراقی پس از جنگ عکس‌های ایرانی‌ها و عراقی‌ها را یک‌جا جمع کرده بود. تمام آلمان‌های یک آدم جنگی را در چهره‌های عراقی می‌توانستی ببینی، یک تفنگ، سینه جلودا دهه... اما عکس‌های ایرانی را که نگاه می‌کردی، یک نخل، غروب و چشم‌های معصوم رزمنده عکس راجلوی هر کس که می‌گذاشتی می‌گفت: «این‌ها اهل جنگ نیستند» من وقتی می‌بینم که به‌ائالی «ضدجنگ» می‌گویند می‌گویم «خیلی ظلم می‌شود، یکی دیگر حمله کرده است و ما فقط دفاع کرده‌ایم!»

## رمانی مملو از واقعیت‌های تاریخی

نگاهی به رمان «سیاوش انوشک» نوشته علیرضا عطاران

روزی روزی روزی به سوی نابودی و فروپاشی پیش می‌رفت، در سرزمین «سواران و نیزه گزاران، فرزندی از سلاله ابراهیم حنیف پایه عرصه حیات گذاشت تا جهان را «طرحی نوراندازد». اعراب در سایه دین آسمانی او وبه مرور زمان تا بدان جا توانمند شدند که جرئت پیدا کردند به مرزهای خود با امپراتوری ساسانی نزدیک شده و با قدرت اول آسیادریفتند.

داستان این رمان به طور مجزا از مکان‌ها و از زبان افراد مختلفی گفته می‌شود. از نکته‌های جالب این رمان دقت و ظرافت نویسنده در توصیف شهرها و آبادی‌ها و به‌ویژه توصیف خانه و کاشانه بزرگان و قصر و دربار پادشاهان آن عهد است و در واقع کتاب روزنه‌ای است به یادای پنهان جامعه ایران در سال‌های پایانی امپراتوری ساسانی. نویسنده -چنان که خود می‌گوید- تلاش دارد با نفوذ به اعماق پنهان جامعه و گوشه‌های ناپیدای روابط اجتماعی، علل به‌وجود آمدن رویدادها و تحولات را کشف کند و شرایط مشترک و تأثیرات متقابل هر یک را مورد بررسی قرار دهد تا تصویری حتمی‌الامکان واقعی از جامعه آن عصر ارائه دهد. وی در نگارش این رمان (جلد نخست آن) منابع و مآخذ زیادی را مورد مطالعه و استناد قرار داده به طوری که زحمات پنج سال تحقیق و جستجوی او کتابی است نیمه تاریخی و نیمه تخیلی

**حسین وفادار** - علی‌رضا عطاران (آرام) متولد سال ۱۳۳۸ ه.ش در سناباد مشهد، نویسنده و پژوهشگری خوش ذوق و صاحب قلم است. ایشان در زمینه ادبیات و تاریخ و فرهنگ و ادیان پژوهش‌های فراوانی انجام داده و همچنین تاکنون چند مجموعه داستان کوتاه به نام‌های «شکار پروانه‌ها»، «غروب خروشخوآنان»، «واکسی»، «هان‌پیش بل» و نویسنده ایرانی» و همچنین یک رمان تاریخی به نام «سیاوش انوشک» به چاپ رسانده است که دو کتاب اخیر را انتشارات نوند واقع در پاساژ مهتاب چاپ و روانه بازار کرده است.

رمان «سیاوش انوشک» که خود آن را ویراستاری کرده‌ام، رمانی است تاریخی که وقایع و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در سال‌های پایانی پادشاهی ساسانیان را به زبانی بسیار شیوا در قالب داستانی خواندنی و جذاب گزارش کرده است. روایت‌های این رمان متأثر از زندگی دو آزاد مرد جاوید تاریخ و اسطوره «حسین(ع)» و «سیاوش» است. دو شخصیتی که از جهات گوناگون به هم شبیه‌اند. هر دو در پی رسیدن به آرمان‌های والای خویش جان خود را فدا کردند و به همین سبب آیین‌های سوگوری که در پاس داشت خون این دو بزرگوار از دیر باز بر گزار می‌شده یا می‌شود، شخصیت این دو را به هم نزدیک و گاه باهم یکی کرده است.

پرداخت این رمان بر اساس واقعیات تاریخی است و شخصیت‌هایی که در این کتاب نام برده شده‌اند، شخصیت‌های تاریخی‌اند و نیز به خاطر مستندات و اطلاعاتی که ذکر می‌کند و زبان گرم و گیرایی که دارد، ارزشمندست.

باری، در زمانی که بنیان‌های امپراتوری ساسانی

## خبر

### اکران هر شب تنهایی



هم‌زمانی اکران فیلم سینمایی «هر شب تنهایی» با ماه محرم و حضور بازیگران شناخته شده، عامل فروش فیلم است. علی سرتیپی، مدیر فیلم‌برداری که بخش هر شب تنهایی را بر عهده دارد با بیان این مطلب گفت: موضوع این فیلم با توجه به هم‌زمانی فصل اکران با ماه محرم می‌تواند روی گیشه تأثیر مثبت بگذارد. «هر شب تنهایی» فیلمی خوش ساختی می‌باشد و تاکنون جوایز متعددی از جشنواره‌های داخلی و خارجی را از آن خود کرده است. وی افزود: امیدوارم با حمایت‌های سازمان از بخش تیزرهای این فیلم انجام می‌دهد، شاهد فروش خوب آن باشیم. «هر شب تنهایی» دوبازیگر شناخته شده‌ها را در ویژگی‌های نیز می‌تواند به جذب مخاطب کمک کند.

«هر شب تنهایی» به کارگردانی رسول صدرعاملی با بازی لیلیا حاتم‌ی و حامد بهداد پار سال در بخش خارج از مسابقه جشنواره بیست و هفتم فیلم فجر روی پرده رفت. این فیلم، داستان زنی است که با همسرش به مشهد مقدس سفر می‌کند و به دنبال حل مشکلاتش است. این فیلم حدود دوسال پیش در مشهد و با حضور هنرمندان آن ساخته شده است.

